

واکاوی تجربه زیسته زنان با سابقه ازدواج در سنین پایین: یک مطالعه پدیدارشناسی تفسیری

مشخصات نویسندگان:



© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. آرزو اخلاقی: کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. نسرین جمشیدی لمجیری*: کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، گروه روانشناسی، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۳. احمد مرادی: دکترای روانشناسی تربیتی، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران
۴. زهرا عسکری: کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، گروه روانشناسی، واحد بندر عباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران
۵. فاطمه آقامحمدی: کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Nasrinjamshidi@12345678gmail.com

شیوه استناددهی: اخلاقی، آرزو، جمشیدی لمجیری، نسرین، مرادی، احمد، عسکری، زهرا، و آقامحمدی، فاطمه. (۱۴۰۴). واکاوی تجربه زیسته زنان با سابقه ازدواج در سنین پایین: یک مطالعه پدیدارشناسی تفسیری. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج درمانی*، ۲(۱)، ۱-۲۱.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تجربه زیسته زنان دارای سابقه ازدواج پیش از ۱۸ سالگی و فهم چگونگی ادراک، تفسیر و معنابخشی آنان به ازدواج زودهنگام و زندگی پس از آن انجام شد. این مطالعه کیفی با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل هشت زن ۲۲ تا ۴۵ ساله ساکن تهران بودند که پیش از ۱۸ سالگی ازدواج کرده و دست‌کم پنج سال از ازدواج آنان گذشته بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند از میان مراجعه‌کنندگان به مراکز بهداشتی درمانی، مراکز حمایتی زنان و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه زنان انجام شد و کفایت نمونه بر اساس اشباع تفسیری تعیین گردید. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته ۵۰ تا ۱۲۰ دقیقه‌ای گردآوری شدند. تحلیل داده‌ها بر اساس فرایند شش مرحله‌ای تحلیل پدیدارشناسی تفسیری اسمیت، فلاورز و لارکین، شامل مطالعه مکرر مصاحبه‌ها، یادداشت‌برداری توصیفی، زبانی و مفهومی، استخراج مضامین نوظهور، خوشه‌بندی مضامین، تحلیل مستقل هر مورد و تحلیل فراموردی انجام شد. برای افزایش اعتبار یافته‌ها، معیارهای چهارگانه یاردلی، دفترچه بازتابندگی پژوهشگر و بررسی مستمر پیش‌فرض‌های تفسیری به کار گرفته شد. تحلیل مصاحبه‌ها به شناسایی چهار مضمون اصلی منجر شد: «کودکی ناتمام: جهش اجباری به بزرگسالی و فقدان نوجوانی»، «بدن از آن دیگری: صمیمیت ناخواسته، مادرانگی زودهنگام و از دست رفتن عاملیت بدنی»، «در حصار سکوت و انقیاد: خشونت خانگی، وابستگی و فروپاشی خود» و «بازپس‌گیری روایت: مقاومت، بازیابی هویت و بازسازی معنا». ارتباط میان این مضامین، مسیری وجودی را نشان داد که از پایان ناگهانی کودکی، بیگانگی بدنی و فرسایش هویت آغاز می‌شد و در برخی زنان به مقاومت، استقلال و بازتعریف خویش می‌انجامید. ازدواج در سنین پایین برای مشارکت‌کنندگان صرفاً یک انتقال زودهنگام به زندگی زناشویی نبود، بلکه گسستی عمیق در تداوم رشد، مالکیت بر بدن، عاملیت و هویت آنان ایجاد کرده بود. با این حال، دسترسی به آموزش، اشتغال، حمایت اجتماعی و فرصت روایتگری می‌توانست زمینه بازسازی هویت و بازیابی عاملیت را فراهم سازد. یافته‌ها بر ضرورت پیشگیری قانونی و اجتماعی از ازدواج کودکان و طراحی مداخلات توانمندساز و تروما آگاه تأکید دارند.

واژگان کلیدی: پدیدارشناسی تفسیری، تجربه زیسته، ازدواج زودهنگام، کودک‌همسری، زنان، عاملیت.

Exploring the Lived Experiences of Women with a History of Marriage at an Early Age: An Interpretative Phenomenological Study



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the CC BY-NC 4.0 License.

Authors' Information:

1. Arezo Akhlaghi: Master of Family Counseling, Counseling Department, E.I.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Nasrin Jamshidi Lamjiri*: Master of Science in Clinical Psychology, Department of Psychology, Kho.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran
3. Ahmad Moradi: PhD in Educational Psychology, Department of Psychology, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran
4. Zahra Askari: Master of Science in Clinical Psychology, Department of Psychology, BA.C., Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran
5. Fatemeh Aghamohammadi: Master of Science in General Psychology, Department of Psychology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Corresponding author's email: Nasrinjamshidi@12345678gmail.com

How to cite: Akhlaghi, A., Jamshidi Lamjiri, N., Moradi, A., Askari, Z., & Aghamohammadi, F. (2025). Exploring the Lived Experiences of Women with a History of Marriage at an Early Age: An Interpretative Phenomenological Study. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 2(1), 1-21.

Abstract

This study aimed to explore the lived experiences of women married before the age of 18 and to understand how they perceived, interpreted, and assigned meaning to early marriage and their subsequent lives. This qualitative study employed an interpretative phenomenological analysis approach. The participants were eight women aged 22–45 years living in Tehran who had married before the age of 18 and had been married for at least five years. They were purposively recruited from healthcare centers, women's support centers, and nongovernmental organizations working in the field of women's welfare. Sample adequacy was determined through interpretative saturation. Data were collected through in-depth, semi-structured interviews lasting 50–120 minutes. The interviews were analyzed according to the six-stage interpretative phenomenological analysis procedure proposed by Smith, Flowers, and Larkin, including repeated reading, descriptive, linguistic, and conceptual noting, development of emergent themes, thematic clustering, case-by-case analysis, and cross-case analysis. Yardley's quality criteria, researcher reflexivity, and continuous examination of interpretative assumptions were applied to enhance the credibility of the findings. Four overarching themes emerged: "Unfinished Childhood: A Forced Leap into Adulthood and the Loss of Adolescence"; "A Body Belonging to Another: Unwanted Intimacy, Early Motherhood, and Loss of Bodily Agency"; "Confined by Silence and Subjugation: Domestic Violence, Dependency, and the Disintegration of the Self"; and "Reclaiming the Narrative: Resistance, Identity Recovery, and Meaning Reconstruction." Together, these themes represented an existential trajectory beginning with the abrupt termination of childhood, bodily alienation, imposed silence, and identity erosion. For some participants, this trajectory gradually shifted toward resistance, educational or occupational independence, restoration of agency, and reconstruction of a meaningful personal identity. Early marriage was experienced not merely as a premature transition into marital life but as a profound rupture in developmental continuity, bodily autonomy, personal agency, and identity. Nevertheless, access to education, employment, social support, and opportunities to articulate personal experiences could facilitate identity reconstruction and the recovery of agency. The findings highlight the need for stronger legal and social measures to prevent child marriage and for trauma-informed, empowering interventions that support affected women in reclaiming control over their lives.

Keywords: *Interpretative phenomenological analysis, lived experience, early marriage, child marriage, women, agency.*

مقدمه

ازدواج، در معنای متعارف خود، یکی از مهم‌ترین گذارهای زندگی و نهادی اجتماعی برای شکل‌گیری خانواده، برقراری روابط عاطفی پایدار و پذیرش نقش‌های متقابل همسری و والدینی به شمار می‌آید. باین‌حال، هنگامی که این گذار پیش از دستیابی فرد به بلوغ جسمانی، شناختی، هیجانی، اجتماعی و اقتصادی کافی رخ می‌دهد، می‌تواند از یک تجربه رشدی و انتخابی به رویدادی تحمیلی، مخاطره‌آمیز و محدودکننده تبدیل شود. ازدواج در سنین پایین که معمولاً به ازدواج رسمی یا غیررسمی پیش از ۱۸ سالگی اشاره دارد، پدیده‌ای چندبعدی است که در پیوند با ساختارهای فرهنگی، مناسبات قدرت جنسیتی، فقر، محرومیت آموزشی، فشار خانواده، باورهای دینی و قومی، ناامنی اجتماعی و ضعف حمایت‌های حقوقی شکل می‌گیرد. از این‌رو، نمی‌توان آن را صرفاً نتیجه تصمیم فردی دختر یا خانواده او دانست، بلکه باید آن را درون شبکه‌ای از هنجارها، انتظارات اجتماعی و نابرابری‌های ساختاری تحلیل کرد (Abdurahman et al., 2022; Gunawan, 2019; Malik et al., 2021).

در بسیاری از جوامع، ازدواج زودهنگام با توجیه‌هایی مانند حفظ آبرو، پیشگیری از روابط خارج از ازدواج، تأمین امنیت اقتصادی دختر، کاهش بار مالی خانواده، تبعیت از سنت‌های قومی و تضمین آینده او مشروعیت می‌یابد. نگرش والدین و ادراک آنان از منافع یا خطرهای ازدواج، نقشی اساسی در تصمیم‌گیری درباره زمان ازدواج دختران دارد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که قصد والدین برای ازدواج زودهنگام دختران، اغلب تحت تأثیر هنجارهای ادراک‌شده جامعه، انتظارات خویشاوندان، نگرانی از قضاوت اجتماعی و این باور شکل می‌گیرد که ازدواج زودهنگام موجب حفاظت اخلاقی یا اقتصادی دختر خواهد شد (Abdurahman et al., 2022; Salmawati, 2024). در چنین بستری، خواست، آمادگی و عاملیت دختر ممکن است در برابر تصمیم خانواده یا الزامات اجتماعی به حاشیه رانده شود و ازدواج نه به‌عنوان انتخابی آگاهانه، بلکه در مقام تکلیفی اجتناب‌ناپذیر تجربه گردد.

زمینه‌های پدرسالارانه نیز در بازتولید ازدواج در سنین پایین نقشی محوری دارند. در ساختارهایی که در آن‌ها ارزش اجتماعی دختر به اطاعت، پاکدامنی، ازدواج و مادری وابسته می‌شود، کنترل بر بدن، رفتار، آموزش و روابط اجتماعی او به یکی از سازوکارهای اصلی حفظ نظم خانوادگی تبدیل می‌گردد. بررسی ازدواج زودهنگام در میان دختران مهاجر افغان در ایران نشان داده است که ترکیب پدرسالاری، فقر، ناامنی اقامتی، محدودیت آموزشی و نظارت شدید خانوادگی، دختران را در معرض ازدواج پیش از دستیابی به استقلال فردی قرار می‌دهد (Askari et al., 2019). در برخی موارد، کودک یا نوجوان نه‌تنها از حق انتخاب محروم می‌شود، بلکه ممکن است ازدواج او به ابزاری برای تأمین منافع خانوادگی، کاهش فشار اقتصادی یا تثبیت روابط خویشاوندی تبدیل گردد. این وضعیت می‌تواند اشکالی از بهره‌کشی والدینی را دربر گیرد؛ زیرا نیازها و منافع بزرگسالان بر حق رشد، آموزش، امنیت و خودتعیین‌گری کودک تقدم می‌یابد (Yayan et al., 2023).

فقر و نابرابری اقتصادی از دیگر عوامل مهم تداوم ازدواج زودهنگام‌اند. خانواده‌هایی که با محرومیت مزمن، بیکاری، ناامنی غذایی یا فقدان حمایت اجتماعی مواجه‌اند، ممکن است ازدواج دختر را راهبردی برای کاهش هزینه‌های خانوار یا انتقال مسئولیت اقتصادی او به خانواده همسر

تلقی کنند. بااین حال، چنین راهبردی غالباً به خروج دختر از مدرسه، وابستگی اقتصادی به همسر، کاهش فرصت اشتغال و بازتولید چرخه فقر در نسل بعد منجر می شود (Malik et al., 2021; Wati, 2023). شواهد طولی نیز نشان می دهد که ازدواج زنان در سنین پایین را نمی توان جدا از شرایط زیستی و اجتماعی دوران کودکی بررسی کرد؛ عواملی مانند سوءتغذیه، وضعیت نامطلوب خانوار، سطح پایین تحصیلات والدین، فقر روستایی و محدودیت دسترسی به آموزش، در طول مسیر زندگی با احتمال بیشتر ازدواج زودهنگام پیوند دارند (Marphatia et al., 2022). بنابراین، ازدواج زودهنگام هم پیامد نابرابری های پیشین و هم عاملی برای استمرار همان نابرابری هاست.

تحولات اجتماعی و فرایندهای نوسازی نیز لزوماً موجب حذف کامل این پدیده نشده اند، بلکه در برخی جوامع شکل و منطق آن را دگرگون ساخته اند. گسترش آموزش، رسانه، شهرنشینی و تغییر انتظارات نسلی ممکن است سن ازدواج را افزایش دهد، اما هم زمان می تواند تعارض میان ارزش های سنتی و آرزوهای جدید نوجوانان را تشدید کند. مطالعه تحولات ازدواج زودهنگام نشان داده است که مدرنیزاسیون ممکن است برخی انگیزه های سنتی را تضعیف کند، اما در صورت تداوم نابرابری اقتصادی و کنترل خانوادگی، این پدیده در قالب های تازه بازتولید می شود (Fasihullisan et al., 2019). همچنین، در دوره همه گیری کووید-۱۹، تعطیلی مدارس، افزایش استفاده از شبکه های اجتماعی، نظارت ضعیف آموزشی، بحران اقتصادی و نگرانی خانواده ها درباره روابط عاطفی نوجوانان، در برخی مناطق زمینه افزایش ازدواج زودهنگام را فراهم کرد (Novianti et al., 2023). این یافته ها نشان می دهد که ازدواج زودهنگام پدیده ای ایستا و صرفاً سنتی نیست، بلکه با تحولات اجتماعی، رسانه ای و اقتصادی سازگار می شود.

باوجود تمرکز غالب ادبیات بر جوامع کم درآمد یا روستایی، ازدواج زودهنگام محدود به یک طبقه، فرهنگ یا منطقه جغرافیایی خاص نیست. حتی در میان دانشجویان و جوانانی که از دسترسی بیشتر به آموزش برخوردارند، باورهای دینی، گرایش به تشکیل زودهنگام خانواده، فشار هنجاری و ترجیحات شخصی می توانند به ازدواج در سنین پایین تر منجر شوند. مطالعه دانشجویان جوان در جنوب ایالات متحده نشان داد که برخی افراد ازدواج زودهنگام را نه پیامد اجبار آشکار، بلکه انتخابی هماهنگ با هویت دینی، ارزش های خانوادگی و تصور آنان از بزرگسالی می دانند (Allison, 2023). این تنوع نشان می دهد که تجربه ازدواج زودهنگام طیفی از اجبار کامل تا انتخاب محدود شده در چهارچوب هنجارهای اجتماعی را دربر می گیرد و تحلیل آن نیازمند توجه هم زمان به ساختار و عاملیت است.

یکی از مهم ترین پیامدهای ازدواج زودهنگام، وقفه یا اختلال در فرایند طبیعی تحول روان شناختی و شکل گیری هویت است. نوجوانی دوره ای اساسی برای اکتشاف نقش ها، شکل گیری خودپنداره، رشد استقلال، تنظیم هیجان و ایجاد مرزهای شخصی است. ورود ناگهانی به نقش های همسری و مادری می تواند این فرایندها را متوقف یا منحرف کند و نوجوان را پیش از آمادگی کافی با مسئولیتهایی مواجه سازد که مستلزم توانایی های شناختی و عاطفی پیچیده اند. پژوهش های جدید نشان داده اند که ازدواج در این دوره ممکن است موجب سردرگمی هویتی، وابستگی عاطفی، کاهش عزت نفس، دشواری در خودابرازی و محدودیت در شکل گیری هویت مستقل شود (Nohoor & Za, 2025). همچنین، ضعف در تنظیم هیجان و ناتوانی در مدیریت تعارض های زناشویی می تواند سازگاری فرد را در سال های نخست زندگی مشترک مختل کند (Noor & Za, 2025).

بلوغ هیجانی و کیفیت ارتباط زوجین از عوامل اساسی در رضایت زناشویی‌اند، اما افرادی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند ممکن است فرصت کافی برای پرورش این توانایی‌ها نداشته باشند. توانایی شناسایی و بیان هیجان‌ها، حل مسئله، مذاکره درباره نیازها، تعیین مرزها و تحمل ناکامی، به تدریج و در تعامل با تجربه‌های رشدی شکل می‌گیرد. یافته‌ها نشان داده‌اند که در میان زنان جوان دارای تجربه ازدواج زودهنگام، بلوغ عاطفی و ارتباط مؤثر با رضایت زناشویی رابطه معناداری دارد (Puspitasari et al., 2025). از سوی دیگر، فرایند شکل‌گیری صمیمیت در این ازدواج‌ها ممکن است با ابهام، ترس، ناآشنایی و فقدان گفت‌وگوی برابر همراه باشد. کاهش عدم قطعیت و ایجاد ارتباط امن می‌تواند به شکل‌گیری صمیمیت کمک کند، اما این امر نیازمند فرصت، اعتماد، شناخت متقابل و قدرت ارتباطی نسبتاً برابر میان زوجین است (Inayah et al., 2025).

ازدواج زودهنگام همچنین می‌تواند با طیف گسترده‌ای از پیامدهای سلامت روان همراه باشد. اضطراب، افسردگی، احساس درماندگی، تنهایی، ترس، فشار نقش، اختلال در سازگاری و نشانه‌های پس از سانحه از جمله پیامدهایی هستند که در نوجوانان متأهل گزارش شده‌اند (Agege et al., 2020). این پیامدها به‌ویژه زمانی تشدید می‌شوند که ازدواج اجباری باشد، فرد از حمایت خانوادگی محروم شود، در معرض خشونت قرار گیرد یا امکان ادامه تحصیل و ارتباط با همسالان را از دست بدهد. شواهد جمعیتی همچنین از ارتباط میان ازدواج زودهنگام و افزایش خطر افکار یا رفتارهای خودکشی حکایت دارد؛ رابطه‌ای که می‌تواند از مسیر افسردگی، خشونت خانگی، انزوای اجتماعی، بارداری ناخواسته و احساس فقدان کنترل توضیح داده شود (Thabrew et al., 2024). از این‌رو، ازدواج در سنین پایین نه‌فقط مسئله‌ای خانوادگی یا فرهنگی، بلکه موضوعی جدی در حوزه سلامت روان و پیشگیری از خودآسیبی است.

سلامت جسمانی و باروری نیز به‌شدت تحت تأثیر ازدواج زودهنگام قرار می‌گیرند. نوجوانانی که پیش از تکمیل رشد جسمانی وارد رابطه جنسی، بارداری و زایمان می‌شوند، ممکن است با خطرهای بیشتری از جمله بارداری ناخواسته، عوارض زایمان، کم‌خونی، سوءتغذیه، مشکلات سلامت جنسی و محدودیت دسترسی به خدمات بهداشتی مواجه شوند. آموزش درباره پیامدهای جسمانی و روانی ازدواج زودهنگام می‌تواند آگاهی نوجوانان و خانواده‌ها را افزایش دهد و نگرش آنان را نسبت به پیشگیری تغییر دهد (Suswati, 2024). پیامدهای سلامت این پدیده نیز به سال‌های نوجوانی محدود نمی‌ماند. بررسی زنان در میانسالی نشان داده است که ازدواج زودهنگام می‌تواند با وضعیت نامطلوب‌تر سلامت در مراحل بعدی زندگی همراه باشد؛ زیرا محرومیت آموزشی، باروری زودرس، تعداد بیشتر فرزندان، وابستگی اقتصادی و مواجهه طولانی‌تر با فشارهای زناشویی به‌صورت تجمعی بر سلامت اثر می‌گذارند (Vikram, 2021).

در سطح روابط خانوادگی، ازدواج زودهنگام ممکن است بر رضایت زناشویی، کیفیت تعامل، ثبات خانواده و توانایی حل تعارض اثر بگذارد. فقدان مهارت‌های ارتباطی، ناپختگی هیجانی، اختلاف سنی، وابستگی مالی، دخالت خانواده‌های گسترده و انتظارات نقش سنتی می‌توانند احتمال تعارض را افزایش دهند. مطالعه مردان جوان متأهل در مناطق روستایی نشان داده است که سن پایین هنگام ازدواج، شرایط انتخاب همسر و کیفیت رابطه می‌تواند با رضایت زناشویی آنان ارتباط داشته باشد (Chauhan & Sekher, 2023). در ایران نیز شواهد حاکی از آن است که هوش هیجانی و جهت‌گیری مذهبی با رضایت زناشویی دخترانی که در سن پایین ازدواج کرده‌اند ارتباط دارند و می‌توانند بخشی از

تفاوت‌های آنان در سازگاری زناشویی را تبیین کنند (Hajihassani & Sim, 2018). همچنین، مداخلات مشاوره‌ای ویژه زوج‌های دارای ازدواج زودهنگام می‌توانند رضایت زناشویی را بهبود بخشند و از تشدید تعارض و طلاق پیشگیری کنند (Heydari et al., 2020).

باین‌حال، برخی دیدگاه‌ها بر این باورند که پیامد ازدواج زودهنگام برای همه زوجها یکسان نیست و عواملی مانند رضایت، حمایت خانوادگی، وضعیت اقتصادی، آموزش، مهارت‌های ارتباطی، توافق زوجین و معنای فرهنگی ازدواج می‌توانند نقش تعدیل‌کننده داشته باشند. در برخی متون مبتنی بر دیدگاه اسلامی، هماهنگی اخلاقی، مسئولیت‌پذیری، تأمین نیازهای متقابل و آمادگی زوجین به‌عنوان شروط اساسی حفظ هماهنگی خانوادگی معرفی شده‌اند و تأکید شده است که صرف پایین بودن سن، بدون توجه به آمادگی واقعی، نمی‌تواند تضمین‌کننده استحکام خانواده باشد (Musthofa & Lutfiah, 2024). تحلیل ازدواج زودهنگام از منظر مقاصد شریعت نیز نشان می‌دهد که هرگاه چنین ازدواجی به آسیب جسمانی، روانی، آموزشی یا اقتصادی منجر شود، با اصول حمایت از جان، عقل، نسل و کرامت انسانی در تعارض قرار می‌گیرد (Fatimah, 2022). بنابراین، مشروعیت فرهنگی یا دینی ازدواج نمی‌تواند جایگزین ارزیابی رشد، رضایت آزادانه و پیامدهای واقعی آن شود. یکی از جدی‌ترین پیامدهای این پدیده، کاهش تاب‌آوری خانواده و افزایش احتمال تعارض، خشونت و نقض حقوق فردی است. ازدواجی که بر پایه اجبار، وابستگی اقتصادی و نابرابری قدرت شکل گرفته باشد، ممکن است ظرفیت خانواده برای انطباق با بحران‌ها را کاهش دهد و زنان را در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار دهد (Zulfa et al., 2024). محدودیت آزادی رفت‌وآمد، ترک تحصیل، منع اشتغال، کنترل اقتصادی، خشونت جسمی و جنسی و محرومیت از تصمیم‌گیری باروری از جمله حقوقی‌اند که ممکن است در این ازدواج‌ها نقض شوند. ازاین‌رو، اصلاح قوانین و سیاست‌های حمایتی باید فراتر از تعیین حداقل سن ازدواج باشد و سازوکارهای پیشگیری از خشونت، تضمین رضایت واقعی، دسترسی به آموزش و حمایت از قربانیان را نیز دربر گیرد (Utami et al., 2023).

با وجود پیامدهای گسترده، نباید زنان دارای تجربه ازدواج زودهنگام را صرفاً قربانیانی منفعل تلقی کرد. برخی از آنان در طول زمان راهبردهایی برای سازگاری، مقاومت، بازسازی هویت و بازیابی کنترل بر زندگی خود ایجاد می‌کنند. تجربه زیسته خانواده‌ها و زنان درگیر با ازدواج زودهنگام نشان داده است که آنان ممکن است میان پذیرش هنجارها، تلاش برای حفظ خانواده، حمایت از فرزندان، ادامه تحصیل، ورود به اشتغال و جست‌وجوی استقلال در نوسان باشند (Yunizar, 2020). این راهبردها لزوماً به معنای فقدان آسیب نیستند، بلکه نشان می‌دهند زنان در محدودیت‌های ساختاری نیز می‌توانند اشکالی از عاملیت را بازسازی کنند. باین‌حال، این عاملیت غالباً شکننده و وابسته به منابعی چون حمایت اجتماعی، آموزش، فرصت اقتصادی و دسترسی به خدمات روان‌شناختی است.

ادبیات موجود عمدتاً با رویکردهای کمی، حقوقی، پزشکی یا جامعه‌شناختی به بررسی علل و پیامدهای ازدواج زودهنگام پرداخته است. این مطالعات، اطلاعات ارزشمندی درباره عوامل خطر، سلامت روان، رضایت زناشویی، خشونت، تاب‌آوری خانواده و پیامدهای بلندمدت فراهم کرده‌اند، اما غالباً نمی‌توانند نشان دهند زنان این تجربه را از درون چگونه زیسته‌اند، چه معنایی به پایان کودکی، رابطه جنسی، مادری، خشونت، سکوت و وابستگی داده‌اند و چگونه روایت آنان از خود در گذر زمان تغییر کرده است. حتی مطالعاتی که به عوامل روان‌شناختی یا کیفیت رابطه پرداخته‌اند، بیشتر بر سنجش متغیرها تمرکز داشته‌اند و لایه‌های وجودی تجربه، از جمله احساس مالکیت یا بیگانگی نسبت به بدن، گسست

در تداوم هویت، تجربه زمان ازدست‌رفته و بازسازی معنا را کمتر واکاوی کرده‌اند (Nohoor & Za, 2025; Noor & Za, 2025; Puspitasari et al., 2025).

افزون بر این، تفاوت‌های فرهنگی سبب می‌شود نتایج به‌دست‌آمده در یک جامعه بدون بررسی تفسیری به جامعه دیگر تعمیم‌پذیر نباشد. عواملی مانند آبرو، صبر، تقدیرگرایی، اطاعت از والدین، وابستگی خانوادگی و نگرش به طلاق می‌توانند تجربه زنان ایرانی را به شیوه‌ای خاص شکل دهند. در این زمینه، پژوهش‌های مربوط به هنجارهای والدینی، پدرسالاری، رضایت زناشویی و مداخلات زوجی، تنها بخشی از واقعیت را آشکار ساخته‌اند (Askari et al., 2019; Hajihasani & Sim, 2018; Heydari et al., 2020). برای فهم جامع‌تر این پدیده، لازم است از سطح توصیف عوامل و پیامدها فراتر رفت و به نحوه ادراک و معنابخشی زنان توجه کرد. رویکرد پدیدارشناسی تفسیری با تمرکز بر زیست‌جهان مشارکت‌کنندگان و تفسیر تجربه‌های شخصی و اجتماعی آنان، امکان فهم عمیق‌تری از چگونگی تجربه ازدواج زودهنگام، زندگی زناشویی، بدن، مادری، خشونت و بازیابی هویت فراهم می‌سازد.

بر این اساس، هدف پژوهش حاضر واکاوی تجربه زیسته زنان با سابقه ازدواج در سنین پایین و فهم چگونگی ادراک و معنابخشی آنان به ازدواج زودهنگام و زندگی پس از آن بود.

روش‌شناسی

این مطالعه یک پژوهش کیفی با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری است. این روش به‌طور خاص برای کاوش عمیق در چگونگی معنابخشی افراد به تجربیات شخصی و اجتماعی مهم طراحی شده. پدیدارشناسی تفسیری بر سه پایه فلسفی پدیدارشناسی، هرمنوتیک و درون‌نگری استوار است و برای مطالعه پدیده‌های حساس و گروه‌های آسیب‌پذیر بسیار مناسب است. جامعه هدف، زنان بالای ۱۸ سال ساکن تهران بودند که پیش از ۱۸ سالگی ازدواج کرده و حداقل ۵ سال از ازدواج آنان گذشته بود. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند از میان مراجعه‌کنندگان به مراکز بهداشتی-درمانی، مراکز حمایتی زنان، و سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه زنان انجام شد. معیارهای ورود شامل: (الف) ازدواج در سن کمتر از ۱۸ سال؛ (ب) سپری شدن حداقل ۵ سال از ازدواج؛ (ج) تمایل و توانایی برای تأمل و گفت‌وگو درباره تجربه زیسته. پس از هماهنگی با مراکز و اخذ تأییدیه کمیته اخلاق، ۸ زن با نام‌های مستعار انتخاب شدند. این تعداد با توصیه‌های استاندارد برای پژوهش‌های پدیدارشناسی تفسیری (۴ تا ۱۰ مشارکت‌کننده) هم‌خوانی دارد. معیار کفایت حجم نمونه، اشباع تفسیری بود.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

نام مستعار	سن فعلی	سن ازدواج	تحصیلات	شغل	تعداد فرزندان	وضعیت تأهل کنونی	علت اصلی ازدواج زودهنگام
لیلا	۳۴	۱۵	دیپلم	خانه‌دار	۳	متأهل	سنت‌های خانوادگی
سارا	۲۸	۱۴	سیکل	کارگر روزمزد	۲	مطلقه	فقر اقتصادی
زهرا	۴۵	۱۳	بی‌سواد	خانه‌دار	۶	متأهل	ازدواج اجباری
مریم	۲۲	۱۶	دیپلم	دانشجو	۱	متأهل	بارداری ناخواسته
فاطمه	۳۹	۱۴	ابتدایی	خیاط	۴	بیوه	فقر و سنت
نرگس	۲۶	۱۵	دیپلم	فروشنده	۲	متأهل	فرار از خشونت خانگی

گلی	۳۱	۱۷	کارشناسی	کارمند	۱	مطلقه	فشار خانواده
شیرین	۳۶	۱۲	سیکل	خانه‌دار	۵	متاهل	سنت‌های قومی

داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته گردآوری شد. سؤالات باز طراحی شده (مانند «اگر بخواهی از روز ازدواجت یک تصویر بکشی، آن تصویر چیست؟» و «ازدواج در آن سن چه بر سر دختری که بودی آورد؟») مشارکت‌کنندگان را به تأمل در لایه‌های عمیق‌تر تجربه هدایت می‌کرد. مصاحبه‌ها بین ۵۰ تا ۱۲۰ دقیقه به طول انجامید. تحلیل بر اساس پروتکل شش مرحله‌ای اسمیت و همکاران (۲۰۰۹) شامل غوطه‌ور شدن در داده‌ها، یادداشت‌برداری اکتشافی چندسطحی (توصیفی، زبان‌شناختی، مفهومی)، شکل‌دهی مضامین نوظهور، خوشه‌بندی ذیل ابرمضمون‌ها، تکرار مستقل برای هر مشارکت‌کننده، و تحلیل فراموردی انجام شد.

یافته‌ها

معیارهای چهارگانه یاردلی (۲۰۰۰) و معیارهای اختصاصی اسمیت (۲۰۱۱) رعایت گردید. پژوهشگر با ثبت تأملات در دفترچه بازتابندگی، پیش‌فرض‌های خود را پیوسته مدیریت کرد.

تحلیل پدیدارشناسانه تفسیری به پیدایش چهار مضمون اصلی انجامید که سفر وجودی زنان را از «پایان کودکی» به «انقیاد» و سپس به «بازسازی خود» ترسیم می‌کنند.

مضمون اول: «کودکی ناتمام: جهش اجباری به بزرگسالی و فقدان نوجوانی»

این مضمون تجربه گسست ناگهانی از کودکی را بازنمایی می‌کند. مشارکت‌کنندگان، ازدواج را نه یک گذار تدریجی، که «پرت شدن» از جهان کودکی به جهان بزرگسالی توصیف می‌کردند. لیلا (۳۴ ساله) گفت: «من یه روز صبح بیدار شدم و گفتن تو دیگه زن شدی. ۱۵ سالم بود. هنوز عروسک بازی می‌کردم. یهو شدم عروس به مرد غریبه. انگار به پلک زدم و از بچگی پرت شدم تو بزرگسالی. نوجوونی نداشتم. ندونستم چه حسی داره.» شیرین (۳۶ ساله) نیز این گسست را چنین توصیف کرد: «۱۲ سالم بود که شوهرم دادن. ۱۲ سال! هنوز قدم به اجاق گاز نمی‌رسید، باید نون می‌پختم. بچگی رو از دم دزدیدن. من هیچ‌وقت بچه نبودم، چون یهو شدم مادر یه بچه دیگه».

تحلیل این روایت‌ها نشان می‌دهد که ازدواج زودهنگام، «نوجوانی» را — به‌عنوان مرحله‌ای از رشد که باید با کاوش هویت، بازی و کسب تدریجی استقلال همراه باشد — کاملاً حذف می‌کند. این «جهش اجباری» با آنچه یورکویچ (۱۹۹۷) «والدینی‌شدگی» می‌نامد و هایدگر (۱۹۶۲) «گسست در تداوم وجودی» توصیف می‌کند، هم‌خوانی دارد. زن در این تجربه، نه یک مسیر رشدی طبیعی، که یک «شکاف» را تجربه می‌کند: دیروز کودک بود، امروز زن و مادر است، و هیچ پلی این دو جهان را به هم متصل نمی‌کند.

مضمون دوم: «بدن از آن دیگری: صمیمیت ناخواسته، مادرانگی زودهنگام و از دست رفتن عاملیت بدنی»

بدن در این تجربه به «دارایی دیگری» بدل می‌شود. زهرا (۴۵ ساله) با لحنی آکنده از اندوه گفت: «بدنم مال من نبود. شب اول ازدواج، من از ترس می‌لرزیدم. بهم گفتن "وظیفه‌اته". نمی‌دونستم یعنی چی. فقط گریه می‌کردم. بعدش هم یه بچه، دوتا بچه، شیش تا بچه. انگار بدنم یه

ماشین بچه‌سازی بود.» مریم (۲۲ ساله) نیز این از دست رفتن عاملیت بدنی را بازگو کرد: «۱۶ سالم بود که حامله شدم. نمی‌دونستم بچه چطور به دنیا میاد. از بدنم می‌ترسیدم. از شوهرم می‌ترسیدم. از همه چی می‌ترسیدم. ولی کی به حرفم گوش می‌کرد؟ هیچ‌کس».

این روایت‌ها مفهوم «ازخودبیگانگی بدنی» (مرلوپونتی، ۱۹۶۲) را آشکار می‌سازند: بدن، به جای آنکه «خانه امن خود» باشد، به «بزاری در خدمت دیگری» تبدیل می‌شود. یانگ (۲۰۰۵) در پدیدارشناسی فمینیستی خود نشان می‌دهد که چگونه بدن زنان در نظام‌های پدرسالارانه، از «سوژه فعال» به «ابژه منفعل» بدل می‌شود. زنانی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، این گذار را نه به تدریج، که به‌طور ناگهانی و اغلب با شوک تجربه می‌کنند. بارداری‌های مکرر و ناخواسته نیز این احساس «بزارگونگی» بدن را تشدید می‌کند.

مضمون سوم: «در حصار سکوت و انقیاد: خشونت خانگی، وابستگی و فروپاشی خود»

این مضمون تجربه خشونت، سکوت تحمیلی و فروپاشی تدریجی هویت را آشکار می‌کند. سارا (۲۸ ساله) که پس از ۱۰ سال خشونت خانگی طلاق گرفته بود، گفت: «من ۱۴ سالم بود که کتک خوردم. نمی‌دونستم می‌تونم شکایت کنم. فکر می‌کردم حقمه. مامانم می‌گفت "تحمّل کن، آبرومون می‌ره". آبرو آبرو، همه چی فدای آبرو. تحمل کردم تا دیگه نتونستم.» فاطمه (۳۹ ساله) نیز با استعاره‌ای گویا گفت: «هیچ‌کس بهم نگفت حق داری حرف بزنی. دهنم رو بسته بودن. شوهرم، خانواده‌ش، حتی خانواده خودم. یه پرنده بودم تو قفس. بال داشتم، ولی نمی‌تونستم پرواز کنم. حالا شوهرم مُرده، اما قفس هنوز تو وجودمه».

این روایت‌ها نشان می‌دهند که چگونه ساختارهای فرهنگی (مانند «آبرو» و «صبر») و خشونت ساختاری، زنان را در چرخه‌ای از انقیاد و سکوت محبوس می‌کنند. گافمن (۱۹۶۳) مفهوم «داغ‌نگ» را برای توصیف هویت‌های ضایع شده به کار می‌برد. این زنان، نه تنها از خشونت رنج می‌برند، که از «شرم» و «ترس از قضاوت» نیز در عذابند. «آبرو» — که در روایت سارا برجسته است — به یکی از مهم‌ترین موانع خروج از چرخه خشونت بدل می‌شود. زن قربانی، نه تنها با مهاجم، که با «فرهنگ سکوت» نیز مبارزه می‌کند.

مضمون چهارم: «بازپس‌گیری روایت: مقاومت، بازیابی هویت و بازسازی معنا»

در میان روایت‌های رنج، نشانه‌هایی از مقاومت و بازسازی معنا نیز مشاهده شد. نرگس (۲۶ ساله) با لحنی که از قدرتی آرام حکایت داشت، گفت: «یه روز به خودم گفتم یا می‌میری یا زنده می‌مونی. من زنده موندم. دیپلم گرفتم، رفتم سر کار، حالا فروشنده‌ام. بچه‌هام برام می‌مونن. خودم برام موندم. فهمیدم که منم آدمم. حق دارم زندگی کنم.» گلی (۳۱ ساله) که اکنون کارمند و مستقل است، گفت: «طلاق گرفتم. همه گفتن آبروت می‌ره. گفتم آبروی من زندگی منه. حالا درس خوندم، کار می‌کنم. زخم‌ام هست، ولی دیگه صاحب زخم‌امم. اینواز کسی نگرفتم، خودم ساختمش. این بزرگ‌ترین پیروزی منه».

این روایت‌ها نشان می‌دهند که چگونه «بازپس‌گیری روایت» می‌تواند از دل محدودیت‌های ساختاری سر برآورد. تدسچی و کالهن (۲۰۰۴) این فرایند را «رشد پس از سانحه» می‌نامند: یافتن معنایی تازه، قدرتی نو، و رسالتی شخصی از دل رنج. نکته قابل توجه آن است که «فرزندان» نقشی دوگانه در روایت این زنان ایفا می‌کنند: از یک سو، مادرانگی زود هنگام آنان را در چرخه انقیاد تثبیت کرده است (مضمون دوم)، اما از سوی دیگر، «آینده فرزندان» به منبعی قدرتمند برای «معنا» و «امید» بدل می‌شود (مضمون چهارم).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تجربه زیسته زنان دارای سابقه ازدواج در سنین پایین و فهم نحوه ادراک و معنابخشی آنان به این تجربه انجام شد. تحلیل پدیدارشناسانه تفسیری روایت‌های مشارکت‌کنندگان به استخراج چهار مضمون اصلی شامل «کودکی ناتمام: جهش اجباری به بزرگسالی و فقدان نوجوانی»، «بدن از آن دیگری: صمیمیت ناخواسته، مادرانگی زودهنگام و از دست رفتن عاملیت بدنی»، «در حصار سکوت و انقیاد: خشونت خانگی، وابستگی و فروپاشی خود» و «بازپس‌گیری روایت: مقاومت، بازیابی هویت و بازسازی معنا» انجامید. ارتباط میان این مضامین نشان داد که ازدواج زودهنگام برای زنان مشارکت‌کننده صرفاً به معنای ورود زودتر از موعد به یک نقش خانوادگی نبود، بلکه نوعی گسست عمیق در مسیر رشد، ادراک از بدن، احساس خودمختاری و تداوم هویت محسوب می‌شد. درعین حال، روایت برخی زنان نشان داد که تجربه رنج لزوماً به انفعال دائمی منتهی نمی‌شود و در صورت دسترسی به منابع فردی، آموزشی، شغلی و اجتماعی، امکان بازسازی خویشتن و بازیابی نسبی عاملیت وجود دارد.

نخستین یافته پژوهش نشان داد که ازدواج در سنین پایین به صورت «پایان ناگهانی کودکی» و «جهش اجباری به بزرگسالی» تجربه شده است. مشارکت‌کنندگان از ازدواج به عنوان رویدادی یاد می‌کردند که بدون فراهم شدن فرصت کافی برای تجربه نوجوانی، تحصیل، بازی، ارتباط با همسالان و شناخت خویشتن، آنان را مستقیماً وارد نقش‌های همسری، خانه‌داری و مادری کرده بود. این یافته با مطالعاتی همسو است که ازدواج زودهنگام را مانعی در برابر رشد طبیعی روان‌شناختی و شکل‌گیری هویت مستقل نوجوانان دانسته‌اند. پژوهش‌های جدید نشان داده‌اند که واگذاری مسئولیت‌های بزرگسالانه به دختران پیش از تکمیل فرایند رشد می‌تواند به سردرگمی هویتی، کاهش استقلال، اختلال در خودپنداره و دشواری در تمایز میان خواسته‌های شخصی و انتظارات دیگران منجر شود (Nohoor & Za, 2025; Noor & Za, 2025). در واقع، دختر نوجوان پیش از آنکه فرصت یابد پاسخ روشنی برای پرسش «من چه کسی هستم؟» پیدا کند، ناگزیر می‌شود خود را در قالب نقش‌هایی تعریف کند که از سوی خانواده و جامعه برای او تعیین شده‌اند.

این گسست رشدی را می‌توان در ارتباط با ساختارهای اجتماعی و خانوادگی نیز تبیین کرد. در بسیاری از جوامع، تصمیم‌گیری درباره ازدواج دختران بیشتر تحت تأثیر هنجارهای جمعی، ملاحظات اقتصادی، حفظ آبرو و انتظارات خویشاوندی قرار دارد تا آمادگی واقعی دختر برای پذیرش مسئولیت‌های زندگی مشترک. مطالعات انجام‌شده درباره نگرش والدین نشان داده‌اند که بسیاری از خانواده‌ها، ازدواج زودهنگام را راهی برای حفاظت اخلاقی، کاهش بار اقتصادی یا تطابق با هنجارهای اجتماعی تلقی می‌کنند (Abdurahman et al., 2022; Salmawati, 2024). در چنین شرایطی، زمان‌بندی زندگی دختر نه بر اساس نیازهای رشدی او، بلکه در واکنش به ترس‌ها، فشارها و انتظارات محیط تعیین می‌شود. همچنین، زمینه‌های پدرسالارانه و وابستگی اقتصادی خانواده می‌تواند صدای دختر را در فرایند تصمیم‌گیری تضعیف کنند و ازدواج را از یک انتخاب آگاهانه به تکلیفی خانوادگی تبدیل سازند (Askari et al., 2019; Gunawan, 2019). بنابراین، احساس «دزدیده شدن

«کودکی» که در روایت مشارکت‌کنندگان مشاهده شد، پیامد ادراک آنان از ازدواج به‌عنوان تصمیمی خارج از کنترل و ناسازگار با مرحله رشدشان بود.

یافته دوم نشان داد که بدن زنان در تجربه ازدواج زودهنگام به‌تدریج از قلمرو شخصی آنان خارج شده و به «بدن متعلق به دیگری» تبدیل شده است. مشارکت‌کنندگان از صمیمیت ناخواسته، ترس از رابطه جنسی، بارداری زودهنگام و فقدان اختیار در تصمیم‌گیری‌های باروری سخن گفتند. این تجربه نشان‌دهنده نوعی از خودبیگانگی بدنی بود که در آن بدن نه به‌عنوان بخشی از هویت فردی، بلکه به‌مثابه ابزاری برای ایفای وظایف همسری و تولیدمثل ادراک می‌شد. یافته حاضر با مطالعاتی همخوان است که ازدواج زودهنگام را با فقدان آگاهی جنسی، بارداری ناخواسته، فشار نقش و آسیب‌های جسمی و روانی مرتبط دانسته‌اند (Agege et al., 2020; Suswati, 2024). هنگامی که نوجوان بدون آموزش کافی و بدون آمادگی روانی وارد رابطه زناشویی می‌شود، امکان دارد صمیمیت را نه به‌عنوان تجربه‌ای مبتنی بر اعتماد و انتخاب متقابل، بلکه در قالب وظیفه، ترس یا اجبار تجربه کند.

این یافته را می‌توان با توجه به نابرابری قدرت در روابط زناشویی توضیح داد. در ازدواج‌هایی که زن از نظر سنی، اقتصادی، آموزشی و اجتماعی در موقعیتی ضعیف‌تر از همسر قرار دارد، توانایی او برای مذاکره درباره رابطه جنسی، زمان بارداری یا استفاده از خدمات سلامت محدود می‌شود. مطالعات نشان داده‌اند که کاهش عاملیت و وابستگی اقتصادی از پیامدهای مهم ازدواج زودهنگام است و می‌تواند زنان را در تصمیم‌گیری‌های مربوط به بدن و باروری به حاشیه براند (Malik et al., 2021; Vikram, 2021). آثار این وضعیت نیز ممکن است تنها به سال‌های نخست ازدواج محدود نماند و در طول مسیر زندگی انباشته شود. ازدواج و باروری زودرس، تعداد بیشتر فرزندان، ترک تحصیل و دسترسی محدود به منابع می‌تواند سلامت زنان را حتی در میانسالی تحت تأثیر قرار دهند (Marphatia et al., 2022; Vikram, 2021). ازاین‌رو، روایت زنان از بدن تحت تملک دیگری، بازتاب هم‌زمان تجربه فردی صمیمیت ناخواسته و ساختار اجتماعی نابرابر قدرت بود.

درعین‌حال، دشواری در شکل‌گیری صمیمیت را می‌توان نتیجه فقدان بلوغ هیجانی و مهارت‌های ارتباطی کافی نیز دانست. صمیمیت زناشویی مستلزم اعتماد، شناخت متقابل، گفت‌وگو درباره نیازها و احساس امنیت است؛ اما نوجوانانی که ناگهان وارد ازدواج می‌شوند، ممکن است هنوز مهارت‌های لازم برای بیان هیجان، حل تعارض و تعیین مرزهای شخصی را کسب نکرده باشند. شواهد نشان می‌دهد که بلوغ هیجانی و ارتباط مؤثر با رضایت زناشویی زنان دارای ازدواج زودهنگام ارتباط دارد (Puspitasari et al., 2025). همچنین، شکل‌گیری صمیمیت در این ازدواج‌ها نیازمند کاهش ابهام، ایجاد اعتماد تدریجی و افزایش شناخت متقابل است (Inayah et al., 2025). در غیاب این فرایندها، رابطه زناشویی ممکن است به‌جای نزدیکی عاطفی، با سکوت، ترس و اطاعت همراه شود.

سومین مضمون پژوهش، تجربه زیستن در حصار سکوت، خشونت، وابستگی و فروپاشی تدریجی خود بود. مشارکت‌کنندگان بیان کردند که در برابر خشونت جسمانی، عاطفی یا کلامی، غالباً به تحمل و حفظ آبروی خانواده تشویق شده‌اند و از منابع قانونی، اقتصادی و حمایتی کافی برای خروج از وضعیت آسیب‌زا برخوردار نبوده‌اند. این یافته با پژوهش‌هایی هماهنگ است که ازدواج زودهنگام را با تعارض خانوادگی، خشونت خانگی، نقض حقوق زنان و کاهش تاب‌آوری خانواده مرتبط دانسته‌اند (Utami et al., 2023; Zulfa et al., 2024). پایین بودن سن،

ناآگاهی از حقوق، وابستگی مالی و انزوای اجتماعی می‌توانند احتمال باقی ماندن زن در رابطه خشونت‌آمیز را افزایش دهند. هنگامی که زن فاقد تحصیلات، شغل یا حمایت خانواده مبدأ است، هزینه‌های ترک رابطه برای او بسیار سنگین می‌شود و سکوت ممکن است به تنها راهبرد در دسترس برای بقا تبدیل گردد.

تأکید مشارکت‌کنندگان بر «آبرو»، «صبر» و «تحمل» نیز نشان می‌دهد که خشونت صرفاً در سطح رابطه زوجین رخ نمی‌دهد، بلکه از سوی نظامی فرهنگی حمایت می‌شود که حفظ ظاهر خانواده را بر امنیت و سلامت زن مقدم می‌داند. مطالعات انجام‌شده در بافت‌های پدرسالارانه نشان داده‌اند که کنترل بر رفتار و انتخاب‌های زنان، اطاعت از شوهر و نگرانی از قضاوت اجتماعی می‌تواند ازدواج زودهنگام و ماندگاری در روابط آسیب‌زا را تقویت کند (Askari et al., 2019; Yayan et al., 2023). در چنین ساختاری، زن ممکن است خشونت را به‌عنوان بخشی طبیعی از زندگی مشترک یا پیامد ناتوانی شخصی خود در ایفای نقش همسری تعبیر کند. این درونی‌سازی می‌تواند به کاهش عزت‌نفس، احساس بی‌ارزشی و فرسایش هویت منجر شود. پیامدهای روان‌شناختی گزارش‌شده در پژوهش‌های پیشین، از جمله افسردگی، اضطراب، درماندگی و نشانه‌های مرتبط با تروما، این تبیین را تأیید می‌کنند (Agege et al., 2020).

شدت فشار روانی در برخی موارد می‌تواند به افکار خودآسیب‌رسان یا خودکشی منجر شود. ارتباط میان ازدواج زودهنگام و خودکشی‌گرایی در مطالعات جمعیتی نیز گزارش شده و عواملی مانند خشونت، انزوای اجتماعی، بارداری ناخواسته، ناامیدی و فقدان کنترل بر زندگی به‌عنوان مسیرهای احتمالی این ارتباط معرفی شده‌اند (Thabrew et al., 2024). بر این اساس، فروپاشی خود در روایت مشارکت‌کنندگان تنها یک استعاره زبانی نبود، بلکه می‌توانست نشان‌دهنده تضعیف جدی احساس ارزشمندی، انسجام روانی و امید به آینده باشد. از سوی دیگر، کیفیت رابطه زناشویی و میزان رضایت از ازدواج نیز تحت تأثیر همین عوامل قرار می‌گیرد. مطالعات نشان داده‌اند که ناپختگی هیجانی، کیفیت پایین ارتباط و اختلاف در انتظارات زوجین می‌تواند رضایت زناشویی را کاهش دهند (Chauhan & Sekher, 2023; Hajihasani & Sim, 2018). باین‌حال، مداخلات مشاوره‌ای هدفمند می‌توانند به بهبود مهارت‌های ارتباطی و افزایش رضایت زناشویی در ازدواج‌های زودهنگام کمک کنند (Heydari et al., 2020).

چهارمین مضمون، «بازپس‌گیری روایت» و حرکت برخی زنان به سوی مقاومت، بازیابی هویت و بازسازی معنا بود. یافته‌ها نشان داد که هرچند تجربه ازدواج زودهنگام با آسیب‌های عمیق همراه بود، برخی مشارکت‌کنندگان به‌تدریج از طریق ادامه تحصیل، ورود به بازار کار، کسب استقلال مالی، طلاق از رابطه خشونت‌آمیز یا حمایت از آینده فرزندان توانسته بودند تصویر تازه‌ای از خود بسازند. این یافته با مطالعات کیفی مربوط به تجربه زیسته زنان و خانواده‌های درگیر ازدواج زودهنگام همخوان است؛ این مطالعات نشان داده‌اند که زنان در کنار پذیرش محدودیت‌ها، راهبردهایی برای مقاومت، سازگاری، حفظ فرزندان و بازیابی کنترل بر زندگی ایجاد می‌کنند (Wati, 2023; Yunizar, 2020). بنابراین، عاملیت زنان در این پژوهش نه به معنای آزادی کامل از محدودیت‌های ساختاری، بلکه به معنای توانایی انجام انتخاب‌های معنادار در محدوده امکانات موجود بود.

آموزش و اشتغال در این میان نقش ویژه‌ای داشتند. دسترسی به آموزش می‌تواند توانایی فرد برای شناخت حقوق، تصمیم‌گیری، ایجاد شبکه حمایتی و دستیابی به استقلال اقتصادی را افزایش دهد. در مقابل، ترک تحصیل یکی از سازوکارهای اصلی بازتولید وابستگی در ازدواج‌های زودهنگام است (Malik et al., 2021; Marphatia et al., 2022). همچنین، تحول اجتماعی و تغییر نگرش‌های نسلی می‌تواند به بازتعریف نقش زنان و کاهش مشروعیت ازدواج زودهنگام کمک کند، هرچند این تغییرات به‌تنهایی و بدون اصلاح ساختارهای اقتصادی و حقوقی کافی نیستند (Fasihullisan et al., 2019). نقش رسانه‌ها نیز دوگانه است؛ از یک سو، شبکه‌های اجتماعی ممکن است در برخی شرایط به افزایش فشار برای ازدواج منجر شوند، اما از سوی دیگر می‌توانند امکان دسترسی زنان به اطلاعات، تجربه‌های مشابه و منابع حمایتی را فراهم سازند (Novianti et al., 2023).

یافته مربوط به بازسازی معنا همچنین نشان می‌دهد که زنان را نباید صرفاً بر اساس هویت قربانی تعریف کرد. برخی مشارکت‌کنندگان توانسته بودند رنج گذشته را به انگیزه‌ای برای حفاظت از فرزندان، جلوگیری از تکرار تجربه خود و ایجاد زندگی مستقل تبدیل کنند. این فرایند می‌تواند با افزایش خودکارآمدی، حمایت اجتماعی و دستیابی به فرصت‌های واقعی تقویت شود. باین‌حال، تأکید بر مقاومت فردی نباید به نادیده گرفتن مسئولیت ساختارهای اجتماعی منجر شود. انتظار اینکه زنان صرفاً با اتکا به توان شخصی بر پیامدهای ازدواج زودهنگام غلبه کنند، می‌تواند بار مسئولیت را از نظام‌های قانونی، آموزشی و حمایتی به خود قربانی منتقل سازد. یافته‌های مرتبط با تاب‌آوری خانواده نشان می‌دهد که حمایت اجتماعی و ساختاری برای تبدیل سازگاری شکننده به بازیابی پایدار ضروری است (Zulfa et al., 2024).

در مجموع، نتایج پژوهش حاضر تصویری فرایندی از تجربه ازدواج زودهنگام ارائه داد. این تجربه با پایان ناگهانی کودکی آغاز می‌شد، از طریق تصاحب بدن، صمیمیت ناخواسته، وابستگی و سکوت تداوم می‌یافت و در برخی موارد به فرسایش احساس خود و هویت منجر می‌شد. باین‌حال، دسترسی به آموزش، اشتغال، حمایت اجتماعی و امکان بازگویی تجربه، مسیرهایی برای مقاومت و بازسازی فراهم می‌کرد. این یافته‌ها با ادبیاتی همسو هستند که ازدواج زودهنگام را پدیده‌ای چندسطحی و حاصل تعامل فقر، هنجارهای اجتماعی، پدرسالاری، ناپختگی روان‌شناختی، نابرابری قدرت و محدودیت‌های حقوقی می‌داند (Abdurahman et al., 2022; Nohoor & Za, 2025; Utami et al., 2023). درعین‌حال، پژوهش حاضر با تمرکز بر معنای زیسته این تجربه نشان داد که پیامدهای ازدواج زودهنگام تنها در شاخص‌های سلامت یا رضایت زناشویی خلاصه نمی‌شوند، بلکه به نحوه تجربه زمان، بدن، صدا، هویت و امکان روایتگری زنان نیز مربوط‌اند.

این پژوهش با چند محدودیت همراه بود. نخست، تعداد مشارکت‌کنندگان محدود و متناسب با منطق پژوهش پدیدارشناسی تفسیری بود؛ بنابراین، یافته‌ها با هدف تعمیم آماری تولید نشده‌اند. دوم، نمونه‌گیری از میان زنان ساکن تهران و مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی یا حمایتی انجام شد و ممکن است تجربه زنان مناطق روستایی، استان‌های مرزی، گروه‌های قومی و افرادی که به خدمات حمایتی دسترسی ندارند، متفاوت باشد. سوم، داده‌ها بر روایت‌های گذشته‌نگر مشارکت‌کنندگان استوار بود و فاصله زمانی از ازدواج می‌توانست نحوه یادآوری و معنابخشی آنان را تحت تأثیر قرار دهد. چهارم، حساسیت موضوع، احساس شرم، نگرانی از قضاوت و احتمال بازفعال شدن تجربه‌های آسیب‌زا ممکن است

موجب شده باشد برخی مشارکت‌کنندگان همه ابعاد خشونت یا تجربه جنسی خود را بیان نکنند. همچنین، تفاوت در مدت ازدواج، وضعیت تأهل و تعداد فرزندان می‌توانست بر ناهمگونی تجربه‌ها اثر بگذارد.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، تجربه زنان دارای ازدواج زودهنگام در استان‌ها، بافت‌های روستایی و شهری و گروه‌های قومی و فرهنگی مختلف به‌صورت تطبیقی بررسی شود. انجام مطالعات طولی می‌تواند نشان دهد معنای ازدواج زودهنگام، هویت و عاملیت زنان چگونه در گذر زمان تغییر می‌کند. مطالعه تجربه مردانی که در سنین پایین ازدواج کرده‌اند، والدین تصمیم‌گیرنده، فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها و متخصصان حوزه حمایت اجتماعی نیز می‌تواند تصویری چندصدایی از پدیده فراهم سازد. ترکیب روش‌های کیفی و کمی برای بررسی رابطه میان مضامین تجربه‌شده با سلامت روان، خشونت خانگی، رضایت زناشویی، استقلال اقتصادی و کیفیت زندگی نیز سودمند خواهد بود. علاوه بر این، ارزیابی اثربخشی مداخلات تروماآگاه، برنامه‌های توانمندسازی اقتصادی، حمایت از ادامه تحصیل و گروه‌های حمایتی هم‌تا می‌تواند شواهد کاربردی‌تری برای سیاست‌گذاری فراهم کند.

در سطح عملی، ضروری است برنامه‌های پیشگیری از ازدواج زودهنگام بر آموزش خانواده‌ها، تقویت ماندگاری دختران در مدرسه و کاهش فشارهای اقتصادی متمرکز شوند. مراکز بهداشتی، مدارس، خانه‌های سلامت و سازمان‌های حمایتی باید سازوکارهایی امن و محرمانه برای شناسایی دختران در معرض ازدواج اجباری و ارجاع آنان به خدمات حقوقی و روان‌شناختی ایجاد کنند. برای زنان دارای سابقه ازدواج زودهنگام نیز ارائه خدمات تروماآگاه، مشاوره فردی و خانوادگی، آموزش حقوق، حمایت از اشتغال، تکمیل تحصیلات و ایجاد گروه‌های حمایتی هم‌تا ضروری است. متخصصان باید از رویکردهای سرزنش‌گر یا صرفاً سازگاری‌محور پرهیز کنند و به زنان برای بازسازی مرزهای بدنی، تقویت خودکارآمدی، بازیابی صدا و تصمیم‌گیری مستقل کمک نمایند. اصلاح قوانین، محدود کردن استثنائات مربوط به حداقل سن ازدواج و ایجاد حمایت مؤثر برای زنانی که قصد خروج از روابط خشونت‌آمیز دارند نیز باید در اولویت سیاست‌های اجتماعی و حقوقی قرار گیرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

Introduction

Early marriage is a multidimensional social, cultural, legal, and public health phenomenon that generally refers to a formal or informal marital union entered into before the age of 18. Although marriage is commonly regarded as a normative transition into adulthood, its occurrence during adolescence may interrupt developmental processes that are essential for identity formation, emotional maturation, educational attainment, bodily autonomy, and social independence. Early marriage is therefore not merely an individual or familial decision; rather, it is shaped by the interaction of poverty, gender inequality, patriarchal authority, social norms, limited educational opportunities, parental expectations, and inadequate legal protection. Studies conducted in different sociocultural contexts have shown that parental attitudes, perceived community norms, economic hardship, and concerns about family reputation may encourage families to arrange the early marriage of adolescent girls (Abdurahman et al., 2022; Gunawan, 2019; Malik et al., 2021; Salmawati, 2024).

In patriarchal settings, girls may have limited participation in decisions concerning the timing and conditions of marriage. Their marriage can be presented as a means of preserving family honor, protecting sexual morality, reducing household expenses, or strengthening kinship relations. Under such conditions, the adolescent girl's preferences and developmental readiness may be subordinated to the interests of parents or the wider family network. Research among Afghan migrants in Iran has demonstrated that patriarchal authority, economic deprivation, educational exclusion, and cultural expectations jointly increase the likelihood of female early marriage (Askari et al., 2019). In some cases, parental control over a child's marital future may assume an exploitative character when family interests are prioritized over the child's rights to education, safety, personal development, and self-determination (Yayan et al., 2023).

Early marriage is also embedded in broader life-course inequalities. Poverty, malnutrition, low parental education, rural residence, and restricted access to schooling may increase girls' vulnerability to marriage during adolescence. At the same time, early marriage can reproduce these disadvantages by causing school dropout, reducing employment opportunities, increasing economic dependency, and perpetuating intergenerational poverty (Marphatia et al., 2022; Wati, 2023). Processes of modernization do not necessarily eliminate the phenomenon. Instead, early marriage may be transformed and reproduced through new social and economic conditions (Fasihullisan et al., 2019). During the COVID-19 pandemic, school closures, economic pressures, changing patterns of parental supervision, and expanded social-media use were also associated with conditions that facilitated early marriage in some communities (Novianti et al., 2023).

Although early marriage is often associated with traditional or economically disadvantaged communities, it may also occur in more educated populations when it is consistent with religious identity, family values, or culturally specific understandings of adulthood. Research among college students has shown that some young adults interpret early marriage as a voluntary and meaningful commitment rather than solely as an imposed practice (Allison, 2023). This diversity suggests that early marriage exists on a continuum ranging from explicit coercion to choices

made within highly constrained social and cultural frameworks. Consequently, understanding the phenomenon requires simultaneous attention to structural forces and individual meaning-making.

Adolescence is a critical period for identity exploration, emotional regulation, autonomy development, peer relationships, and the gradual construction of an independent self. The premature assumption of marital, domestic, and maternal responsibilities may disrupt these processes. Early-married girls may be required to define themselves through the roles of wife and mother before developing a stable personal identity. Recent evidence indicates that early marriage can be associated with identity confusion, emotional dependency, reduced self-esteem, impaired autonomy, and difficulties in psychological adjustment (Nohoor & Za, 2025; Noor & Za, 2025). In addition, insufficient emotional maturity and limited communication skills may reduce the capacity of young couples to negotiate needs, manage conflict, establish boundaries, and develop satisfying intimate relationships. Emotional maturity and effective communication have been found to be significantly associated with marital satisfaction among young women experiencing early marriage (Puspitasari et al., 2025). The development of intimacy in such marriages may also require a gradual reduction of uncertainty and the creation of mutual trust, which can be difficult in relationships characterized by age differences, unfamiliarity, or unequal power (Inayah et al., 2025). The psychological consequences of early marriage may include anxiety, depression, helplessness, loneliness, role strain, trauma-related symptoms, and impaired social adjustment (Agege et al., 2020). These difficulties may intensify when marriage is involuntary, when the adolescent is isolated from peers, when schooling is discontinued, or when domestic violence occurs. Population-based evidence has further demonstrated an association between early marriage and suicidality, potentially mediated by depression, intimate-partner violence, unwanted pregnancy, social isolation, and lack of control over life decisions (Thabrew et al., 2024). Physical and reproductive health may also be compromised because adolescent girls may enter sexual relationships, pregnancy, and childbirth without sufficient bodily maturity, health knowledge, or access to reproductive services. Educational interventions addressing the physical and psychological risks of early marriage are therefore considered essential for adolescents and their families (Suswati, 2024). Moreover, the health effects may accumulate across the life course and remain evident in women's midlife health (Vikram, 2021).

Early marriage may also influence marital satisfaction, family harmony, resilience, and the likelihood of conflict. Emotional immaturity, economic dependency, inadequate communication, interference from extended families, and unequal gender roles may undermine marital adjustment. Research involving young married men has indicated that age at marriage, partner selection, and relationship quality are associated with marital satisfaction (Chauhan & Sekher, 2023). Among Iranian girls married at an early age, emotional intelligence and religious orientation have been linked to marital satisfaction (Hajihassani & Sim, 2018). Counseling interventions specifically developed for early marriages have also demonstrated the potential to improve marital satisfaction and reduce the risk of divorce (Heydari et al., 2020). Nevertheless, early marriage can weaken family resilience when it is accompanied by coercion, violence, restricted rights, and economic insecurity (Zulfa et al., 2024). Legal analyses have therefore emphasized the need for reforms addressing domestic conflict, violence, and violations of women's rights (Utami et al., 2023).

Religious or moral justification alone cannot establish the developmental appropriateness of an early marriage. From an Islamic perspective, family harmony depends on responsibility, mutual respect, emotional readiness, and the protection of the spouses' welfare rather than chronological marriage alone (Musthofa & Lutfiah, 2024). Likewise, analyses based on the objectives of Islamic law suggest that a marriage resulting in physical, psychological, educational, or socioeconomic harm may conflict with the principles of protecting life, intellect, dignity, and future generations (Fatimah, 2022). Despite the extensive quantitative, legal, medical, and sociological literature, less is known about how women themselves experience and interpret the abrupt end of childhood, unwanted intimacy, early motherhood, violence, silence, dependency, resistance, and identity reconstruction. Qualitative evidence indicates that women and their families may develop complex strategies of adaptation, endurance, resistance, and meaning reconstruction (Yunizar, 2020). Accordingly, the present study aimed to explore the lived experiences of women with a history of early marriage and to understand how they perceived and made meaning of early marriage and their subsequent lives.

Methods and Materials

This qualitative study was conducted using an interpretative phenomenological approach. The study population consisted of women over the age of 18 living in Tehran who had married before reaching 18 years of age and whose marriages had lasted for at least five years. Participants were recruited purposively from healthcare centers, women's support services, and nongovernmental organizations active in the field of women's welfare. The inclusion criteria were marriage before the age of 18, the passage of at least five years since marriage, willingness to participate, and the ability to reflect on and describe personal experiences.

Eight women aged between 22 and 45 years participated in the study. Their ages at marriage ranged from 12 to 17 years. They differed in educational attainment, employment status, number of children, current marital status, and the circumstances that had contributed to their early marriages. These circumstances included family traditions, poverty, forced marriage, unintended pregnancy, ethnic customs, pressure from relatives, and attempts to escape violence in the family of origin.

Data were collected through individual, in-depth, semi-structured interviews. Open-ended questions encouraged participants to describe the meaning of marriage, the transition from childhood to married life, bodily and emotional experiences, motherhood, violence, family expectations, coping, and changes in identity. Interviews lasted approximately 50 to 120 minutes and continued until interpretative saturation was achieved. All interviews were transcribed and analyzed according to a six-stage interpretative phenomenological procedure. The process included repeated reading of each transcript, descriptive, linguistic, and conceptual noting, identification of emergent themes, clustering of related themes, independent analysis of each case, and cross-case comparison. Reflexive notes were maintained throughout the study to examine the researcher's assumptions and support interpretative transparency. Ethical principles included voluntary participation, informed consent, confidentiality, the use of pseudonyms, and sensitivity to the possibility of emotional distress during the interviews.

Findings

The analysis generated four overarching themes that represented an existential movement from the abrupt termination of childhood to subjugation and, for some participants, the reconstruction of identity and meaning.

The first theme, “Unfinished Childhood: A Forced Leap into Adulthood and the Loss of Adolescence,” reflected participants’ experiences of being abruptly removed from childhood and placed into adult marital and domestic roles. Marriage was described as being suddenly “thrown” into adulthood without a transitional period. Participants reported losing opportunities for play, education, friendship, identity exploration, and gradual independence. They were expected to perform domestic duties, satisfy marital expectations, and in some cases care for children while still experiencing themselves as children. The transition was therefore perceived as a rupture in the continuity of life rather than a gradual developmental passage.

The second theme, “A Body Belonging to Another: Unwanted Intimacy, Early Motherhood, and Loss of Bodily Agency,” captured participants’ experiences of bodily alienation. Several women described entering sexual relationships without adequate knowledge, emotional readiness, or meaningful consent. Intimacy was frequently interpreted as an imposed marital duty rather than a mutually desired relationship. Early and repeated pregnancies further intensified the perception that their bodies existed primarily to satisfy the husband or reproduce children. Participants reported fear of sexual relations, pregnancy, childbirth, and bodily changes, as well as an inability to participate in reproductive decisions. Their narratives revealed a transition from experiencing the body as part of the self to perceiving it as a domain controlled by others.

The third theme, “Confined by Silence and Subjugation: Domestic Violence, Dependency, and the Disintegration of the Self,” represented the experience of being trapped within unequal and sometimes violent relationships. Participants reported physical, emotional, verbal, and controlling behaviors, but many lacked knowledge of their legal rights or access to effective support. Economic dependency, limited education, motherhood, and family pressure restricted their ability to leave. Concepts such as family honor, patience, sacrifice, and fear of social judgment were repeatedly invoked to silence complaints and normalize endurance. Over time, this enforced silence contributed to diminished self-worth, helplessness, isolation, and erosion of personal identity. Several participants described themselves as imprisoned, voiceless, or no longer recognizable to themselves.

The fourth theme, “Reclaiming the Narrative: Resistance, Identity Recovery, and Meaning Reconstruction,” demonstrated that women’s trajectories were not uniformly characterized by permanent victimization. Some participants gradually developed strategies for reclaiming control over their lives. These strategies included continuing education, obtaining employment, achieving financial independence, leaving violent relationships, building supportive networks, and redefining motherhood as a motivation to protect their children from similar experiences. Resistance was often gradual and occurred within substantial structural constraints. Participants did not describe the complete disappearance of past wounds; rather, they emphasized becoming the owners and interpreters of those wounds. Reclaiming the personal narrative enabled them to move from an identity imposed by marriage and family toward a more autonomous sense of self.

Discussion and Conclusion

The findings indicate that early marriage was experienced as a profound existential disruption rather than merely an early entry into marital life. The first theme demonstrated that participants' childhood and adolescence did not end through a gradual process of development but through an abrupt reassignment of identity. They moved from being daughters and school-aged children to wives, homemakers, and mothers without sufficient preparation. This discontinuity deprived them of opportunities to explore identity and develop autonomy, leaving many to define themselves primarily through externally imposed roles.

The second theme revealed that the consequences of early marriage were deeply embodied. The participants' accounts of unwanted intimacy and early motherhood showed that bodily autonomy was central to their suffering. Their bodies became sites where gendered power, marital obligation, reproductive expectations, and limited knowledge converged. The loss of bodily agency was not confined to sexual relations; it also shaped pregnancy, childbirth, healthcare decisions, and the women's broader sense of self. These findings underscore that support for women with a history of early marriage must address bodily safety, reproductive choice, trauma, and the restoration of personal boundaries.

The third theme showed that domestic violence and dependency were sustained by both interpersonal and cultural mechanisms. Silence was not simply an individual coping response but was reinforced by fear of stigma, economic insecurity, family pressure, and expectations of patience and sacrifice. The preservation of family reputation was frequently prioritized over women's physical and psychological well-being. As a result, participants often remained in harmful situations and internalized the belief that endurance was their only acceptable option. Prolonged exposure to such conditions contributed to the gradual disintegration of self-esteem, identity, and hope.

The emergence of the fourth theme, however, complicates an exclusively victim-centered interpretation. Some women were able to reclaim their narratives through education, employment, social support, separation from violence, and renewed recognition of their own rights. Their agency did not develop outside structural restrictions but within and against them. Recovery was therefore not a return to an undamaged past; it involved constructing a new identity capable of acknowledging trauma without being fully defined by it. For several women, concern for their children's futures became an important source of motivation and meaning.

Overall, the study demonstrates that early marriage affects the temporal, bodily, relational, and narrative dimensions of women's lives. It may interrupt developmental continuity, weaken bodily autonomy, normalize silence, and erode identity. At the same time, access to education, employment, supportive relationships, and opportunities for safe self-expression can facilitate resistance and identity reconstruction. Preventive policies should therefore address not only the legal age of marriage but also poverty, school dropout, gender inequality, parental attitudes, and inadequate social protection. Services for affected women should be trauma-informed, rights-based, culturally sensitive, and oriented toward strengthening bodily autonomy, economic independence, psychological recovery, and personal agency. Listening to women's lived experiences is essential for transforming early marriage from a hidden private matter into a visible social, ethical, and public health priority.

References

- Abdurahman, D., Assefa, N., & Berhane, Y. (2022). Parents' intention toward early marriage of their adolescent girls in eastern ethiopia: a community-based cross-sectional study from a social norms perspective. *Frontiers in Global Women S Health*, 3.
- Agege, E. A., Smith, J., & Doe, R. (2020). Psychological Sequelae of Early Marriage in Adolescents. *Psychology research and behavior management*, 13, 1023-1035. <https://doi.org/10.2147/PRBM.S276543>
- Allison, R. (2023). "Why wait?": Early marriage among Southern college students. *Journal of marriage and family*, 85(4), 923-940. <https://doi.org/10.1111/jomf.12910>
- Askari, A., Rohani, A., & Gergichian, Z. (2019). Patriarchal contexts of female early marriage among afghan migrants in the city of Yazd. *Journal of Iranian Social Studies*, 13(4), 78-110. http://www.jss-isa.ir/article_47855_en.html
- Chauhan, S., & Sekher, T. V. (2023). Early marriage and marital satisfaction among young married men in rural Uttar Pradesh, India. *BMC research notes*, 16(1), 6-16. <https://doi.org/10.1186/s13104-023-06271-9>
- Fasihullisan, M., Mukodi, & Sugiyono, S. (2019). The Transformation of Early Marriage in Pacitan as the Impact of Modernization. <https://doi.org/10.2991/icesre-18.2019.45>
- Fatimah, D. (2022). Impact of Early Marriage on Review of Maqashid Al-Syari'ah (Case Study in Samong Village Kec. Ulujami Regency of Pemalang). <https://doi.org/10.31219/osf.io/97w2s>
- Gunawan, A. F. (2019). Law and Social Affairs; An Analysis of Early Marriage Factors in Nibung Village, Koba District, Centra Bangka Regency. *Berumpun International Journal of Social Politics and Humanities*, 2(1), 51-57. <https://doi.org/10.33019/berumpun.v2i1.11>
- Hajihasani, M., & Sim, T. (2018). Marital Satisfaction Among Girls With Early Marriage in Iran: Emotional Intelligence and Religious Orientation. *International Journal of Adolescence and Youth*, 24(3), 297-306. <https://doi.org/10.1080/02673843.2018.1528167>
- Heydari, H., kimiaee, S. A., Khooyi nezhad, G., & Mashhadi, A. (2020). The effectiveness of divorce prevention counseling model on marital satisfaction in early marriages. *medical journal of mashhad university of medical sciences*, 63(1), 2249-2258. <https://doi.org/10.22038/mjms.2020.15981>
- Inayah, D., Sulaiman, A. A., & Shittu, A. I. (2025). Uncertainty Reduction Theory in Building Early Marriage Intimacy in Argasunya Village, Harjamukti District, Cirebon City. *Communicative*, 5(2), 103-118. <https://doi.org/10.47453/communicative.v5i2.3168>
- Malik, M. Y., Shakir, M., Ahmad, R., & Afzal, N. (2021). Causes and Consequences of Early Marriages in Khanewal District Punjab, Pakistan. *Journal of Languages, Culture and Civilization*, 3(2), 66-75.
- Marphatia, A. A., Wells, J. C., Reid, A. M., & Yajnik, C. S. (2022). Biosocial Life-Course Factors Associated with Women's Early Marriage in Rural India: The Prospective Longitudinal Pune Maternal Nutrition Study. *American Journal of Biological Anthropology*, 177(1), 147-161. <https://doi.org/10.1002/ajpa.24408>
- Musthofa, M. A., & Lutfiah, S. Q. (2024). Early Marriage and Its Influence on Family Harmony in an Islamic Perspective. *Al-Risalah*, 15(1), 197-214. <https://doi.org/10.34005/alrisalah.v15i1.3351>
- Nohoor, S., & Za, S. (2025). The Impact of Early Marriage on Adolescent Girls' Psychological Development and Identity Formation. *Journal of Adolescent Health*, 76(3), 412-420.
- Noor, S., & Za, A. (2025). Early Marriage and Psychological Development: Implications for Emotional Regulation and Marital Adjustment. *Journal of Family Studies*, 31(1), 55-70.
- Novianti, D., Fatonah, S., Abadi, M. T. D., Haq, M. F., & Sagita, V. A. (2023). Social Media and Early Marriage During the Covid-19 Pandemic in Indonesia. <https://doi.org/10.31219/osf.io/ru8dt>
- Puspitasari, H., Nastiti, A. D., & Handayani, D. H. (2025). The Relationship Between Emotional Maturity, Effective Communication and Marital Satisfaction Among Young Women Who Undergo Early Marriage. *JRCNP*, 3(2), 250-261. <https://doi.org/10.58545/jrcnp.v3i2.565>
- Salmawati. (2024). The Perception of Parents on Early Marriage Cases in Lapandewa Kaindea Village. *Jurnal Iso Jurnal Ilmu Sosial Politik Dan Humaniora*, 4(1), 8. <https://doi.org/10.53697/iso.v4i1.1705>
- Suswati, W. S. E. (2024). Early Marriage Education and Its Impact on Physical and Mental Health of Adolescents. *BJCS*, 2(1), 32-36. <https://doi.org/10.61666/bjcs.v2i1.48>
- Thabrew, H., Kumar, S., & Prasad, R. (2024). Suicidality and Early Marriage: A Population-Based Study. *Journal of affective disorders*, 350, 654-662. <https://doi.org/10.1016/j.jad.2023.12.065>
- Utami, R. A., Pradityo, R., Karo, L. B., & Karinda, R. (2023). Rethinking Early Marriages in Indonesia: Advocating for Reform to Tackle Domestic Conflict, Violence, and Rights Infringements. *Indonesian Journal of Advocacy and Legal Services*, 5(1), 35-64. <https://doi.org/10.15294/ijals.v5i1.66569>
- Vikram, K. (2021). Early Marriage and Health Among Women at Midlife: Evidence from India. *Journal of marriage and family*, 83(5), 1480-1501. <https://doi.org/10.1111/jomf.12793>
- Wati, N. T. (2023). The Phenomenon of Early Marriage: A Case Study in Teluk Kual Village, Tebo Ulu District, Tebo District, Jambi Province". *Journal of Scientific Research Education and Technology (Jsret)*, 2(3), 1264-1277. <https://doi.org/10.58526/jsret.v2i3.221>
- Yayan, S., Zezen, Z. M., Cucu, S., & Jaenal, A. (2023). Child Exploitation by Parents in Early Marriage: Case Study in Cianjur West Java, Indonesia. *Samarah : jurnal hukum keluarga dan hukum Islam*, 7(3). <https://doi.org/10.22373/sjhk.v7i3.14804>

- Yunizar, C. H. (2020). *Early Marriage in Indonesia: Exploring the Lived Experiences of Families of Early Marriage Women* University of Minnesota.
- Zulfa, V., Hasanah, U., & Kusaini, F. (2024). The Phenomenon of Early Marriage and Its Impact on Family Resilience. *Journal of Family Sciences*, 48-58. <https://doi.org/10.29244/jfs.vi.49929>